[11] وراستين خويش را از دست داد، ومردم دنيا پرست وزبون وگستاخ امام را تنها گذاردند، وحق وقدر وپايگاه بلند وآسمانيش ا نشناختند وامام هم براى پرهيز از هرگونه تفرقه كه وحدت مسلمانان را تهديد مى كرد بناچار به قبول چنان حكومتي تن در داد، ولى اين تحمل دردناك همچنانكه خود در خطبهء شقشقيه اش فرمود، چنان دردناك بود كه گوئى خارى در چشم واستخوانى در گلو دارد. امام حسن عليه السلام هم با فراست خدادادى اش مرارت اين حق كشى را درك مى كرد، واين زشتكارى منحوس همواره در برابرش چهره مى نمود، وآن كس را كه در جايگاه پدرش نشسته بود را دشمن مى داشت واز كردار أو انتقاد مى كرد. چنانكه روزى أبو بكر بر منبر سخن مى گفت وامام كه در آنوقت كودكى هشت ساله بود به مسجد آمد وبر أو بانگ زد وگفت: أي أبو بكر از منبر پدرم پائين بيا واز منبر پدر خودت بالا برو (1). همچنين اگر مشكلى براى حكومت پيش مى آمد واز گشايش آن ناتوان بودند به امام على عليه السلام پناه مى جستند واز أو يارى مى خواستند وامام گاهى خود به آنان پاسخ مى داد وزماني آن را به فرزندش حسن عليه السلام وا مى گذاشت. از جمله گويند عربي نزد أبو بكر آمد وگفت: در حال احرام حج چند

_____

1 - در بعضى از مصادر مانند شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد مقتل الحسين عليه السلام خوارزمى و مناقب آل ابى طالب اين سخن به امام حسن عليه السلام ودر اصابه آمده كه اين سخن را امام حسين عليه السلام به عمر بن الخطاب گفت. (*)

_____